

مفهوم نصرت و اهمیت آن در برپایی دولت اسلامی

(ترجمه)

کسی که به واقعیت پیام اسلام، که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را جهانی و پیام آخرین قرار داده است، پی ببرد، درمی‌یابد که وجود دولت اسلامی در زندگی مسلمانان بخش جدایی‌ناپذیر و ضروری از اسلام است. این موضوع از دین به صورت قطعی روشن است. خلافت نهادی است که الله سبحانه و تعالی مسئولیت تطبیق اسلام و گسترش آن را به عهده او گذاشته است. هر کس که اسلام را به درستی بفهمد، باید بداند که هجرت جز با برپایی دولت اسلامی معنای ندارد.

حزب التحریر نیز در دعوت خود، راه رسول الله صلی الله علیه وسلم را در برپایی دولت اسلامی دنبال کرده است؛ دعوتی که مراحل آن شامل (تنقیف) آموزش متمرکز، (تفاعل) آموزش جمعی و تعامل با امت بوده و قبل از به دست گرفتن حکومت، به دنبال طلب حمایت و نصرت است.

معنای لغوی نصرت:

نصرت به معنای آوردن خیر و بخشیدن آن است. وقتی گفته می‌شود «نصر الله المسلمین»، یعنی الله سبحانه و تعالی پیروزی را بر دشمنانشان ارزانی داشته است و آن‌ها را نصرتی قاطع داده است. همچنین «انتصار» به معنای انتقام گرفتن است. عرب‌ها می‌گویند «نصرتُ بلداً» یعنی به آن شهر رسیدم و رسیدن به آن را نصرت می‌نامند. باران نیز «نصر» نامیده می‌شود و وقتی گفته می‌شود «نصرت الأرض»، یعنی آن سرزمین مورد یاری و حمایت قرار گرفته است.

نصر به معنای بخشش و کمک است. «نصره علیه عدوه» یعنی به او علیه دشمنش کمک کرد و «بنصره نصرأ» به معنای یاری دادن است. اسم‌های مرتبط با این ریشه عبارتند از: «نصرة»، «نصیر» و «ناصر» و جمع آن‌ها «انصار» است، همانند شرفاء و اشراف.

همان‌طور که در کتاب «لسان العرب» آمده است، نصرت (با ضم نون) به معنای کمک و یاری خوب و شایسته است.

معنای اصطلاحی نصرت:

معنای نصرت در اصطلاح تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد، بلکه شامل چند مفهوم از جمله: کمک، پشتیبانی، اعطاء و دفع ضرر می‌شود. نصرت فرد یا گروه شامل یاری آن‌ها به صورت گفتاری یا عملی، حمایت آن‌ها به صورت گفتاری یا عملی، اعطای آنچه که موجب نصرتشان می‌شود و دفع ضرر از آنان است. در این زمینه، شیخ الشوکانی رحمه الله می‌گوید: «نصرت، همان تأییدی است که به وسیله آن دشمنان مغلوب و شکست می‌خورند و بر آنان تسلط پیدا می‌شود.»

مقصود از نصرت در این زمینه، یاری دین الله و کسانی است که برای برپایی آن در روی زمین تلاش می‌کنند؛ یعنی یاری و حمایت شایسته دین توسط صاحبان قدرت و نفوذ.

عالم بزرگ، شیخ عطا بن خلیل ابو الرشته، در سلسله پاسخ‌های خود در تاریخ ۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۶ هجری قمری می‌گوید: «نصرت اشکال مختلفی دارد؛ اظهار اندیشه دعوت بر دیگر اندیشه‌ها یکی از وجوه نصرت است، حمایت و پشتیبانی مردم از دعوت، وجه دیگر است و پایداری حامیان دعوت نیز از وجوه نصرت است... و همچنین پاسخ مثبت صاحبان قدرت و نفوذ با ارائه نصرت به دعوت از وجوه نصرت است، اما نصرت کامل تنها وقتی تحقق می‌یابد که این نصرت فراهم شود و حزب به حکومت برسد، دولت را برپا کند، اسلام را در داخل تطبیق کند و دعوت را به بیرون حمل کند... بنابراین نصرت در مفهوم کامل خود در چارچوب دعوت به معنای وجود نقطه انطلاق یعنی برپایی دولت است، زیرا بدون برپایی دولت،

اسلام در عرصه زندگی حضور ندارد... هرچند وجوه دیگر نصرت مفید هستند، اما وجود اسلام در عرصه زندگی فقط با برپایی دولت و اجرای حکومت اسلامی ممکن است و نصرت کامل و جامع همین است»

اصطلاح «نصرت الله» به معنای یاری دین الله است، چنانکه در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ﴾ [حدید: ۲۵]

ترجمه: تا الله بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ الله قوی و شکست‌ناپذیر است.

یاری و نصرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز به معنای حمایت، حفاظت و همراهی در جنگ با ایشان است. چنانچه الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ...﴾ [توبه: ۴۰]

ترجمه: اگر او را یاری نکنید، الله او را یاری کرد!

و نیز چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ [صف: ۱۴]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! انصار الله باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه الله انصار من هستند؟! حواریون گفتند: ما انصار الله هستیم در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند!

رابطه نصرت و طلب نصرت:

این نصرت از احکام طریقه است، زیرا نمی‌توان آن را از طلب نصرت جدا کرد؛ بلکه نصرت هدف نهایی طلب است. طلب نصرت حکم شرعی از احکام طریقه است. همچنین نصرت نیز حکم شرعی از احکام طریقه است که بر اهل قدرت و نفوذ واجب است آن را به کسانی که برای برپایی حکم الله تلاش می‌کنند بدون هیچ‌کس دیگر، ارائه دهند. همانگونه که سران اوس و خزرج، یعنی انصار، این نصرت را به رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش که در پی کسب آن بودند دادند، به عنوان طریقه‌ای برای برپایی دولت اسلامی.

برای به دست آوردن نصرت، لازم است طلب نصرت انجام شود. طلب نصرت یعنی تلاش برای کسب یاری و پشتیبانی دین، یعنی برپایی دین از سوی صاحبان قدرت و نفوذ که قادر به یاری هستند، زیرا آن‌ها صاحبان واقعی قدرت در امت هستند. الله سبحانه و تعالی به طلب نصرت چنین اشاره کرده است:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّي مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾ [اسراء: ۸۰]

ترجمه: و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار،) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، سلطان یاری کننده‌ای برابم قرار ده!

این آیه پس از آیه‌ای آمده است که الله سبحانه و تعالی در آن چنین می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا فَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا ۚ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ [اسراء: ۷۶]

ترجمه: و نزدیک بود (با نیرنگ و توطئه) تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرون کنند! و هرگاه چنین می‌کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده)، و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند! این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم؛ و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!

یعنی وقتی کافران مکه قصد داشتند رسول الله صلی الله علیه وسلم را از مکه بیرون کنند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دانست که بدون سلطان ناصری نمی‌تواند دین را برپا کند، لذا از الله سبحانه و تعالی طلب نصرت کرد که او را از مکه با درستی بیرون ببرد و به شهری که به آن نصرت می‌دهد با صدق وارد کند و سلطانی ناصر در آن شهر قرار دهد.

امام طبری در تفسیر خود می‌گوید: «وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا...» و از سوی خود، سلطان یاری کننده‌ای برایم قرار ده!»

در این تعبیر اهل تفسیر اختلاف نظر داشتند؛ برخی گفتند: یعنی برای من سلطانی ناصر قرار ده تا بر دشمنانم که با من می‌جنگند غلبه کنم و عزتی برای برپایی دینت و دفع بدخواهان فراهم آورم. این قول توسط قتاده نیز روایت شده است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم دانست که تنها با سلطانی می‌تواند این امر را انجام دهد و از الله سبحانه و تعالی طلب سلطانی ناصر برای کتاب و حدود و فرایض الله و برپایی دین کرد. سلطنت رحمت الله است که میان بندگان ظاهر شده است، زیرا بدون آن بعضی بر برخی تاخته و قوی ضعیف را می‌خورد.

طبری می‌گوید: «بهترین قول همین است که این امر از طرف الله سبحانه و تعالی به پیامبرش آمده است تا به او سلطانی ناصر بدهد تا بر کسانی که با او در افتاده‌اند غالب شود و مانع اجرای فرایض الله نشوند.»

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «روشن است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌دانست چه می‌خواهد در نماز و دیگر دعاهای خود بگوید، یعنی از بین مشرکان خارج شود و به جای امنی وارد شود. پس الله سبحانه و تعالی او را از مکه بیرون آورد و به مدینه رساند.»

این معنا را ترمذی از ابن عباس در حدیثی که آن را حسن و صحیح می‌گوید نیز روایت کرده چنین می‌گوید:

«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ ثُمَّ أَمَرَ بِالْهَجْرَةِ فَنَزَلَتْ ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه بود و سپس امر به هجرت شد و این آیه نازل گردید. و بگو: پروردگار! مرا (در هر کار،) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، سلطان یاری کننده‌ای برایم قرار ده!

با کمال میل. در ادامه ترجمه‌ی شیوا، روان و مطبوعاتی این بخش از مقاله، همراه با رعایت نکاتی که اشاره فرمودید (مانند استفاده از واژگان خاص چون الله، پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)، دالر و امریکا) را خدمت‌تان ارائه می‌دهم:

روایات متعددی گواه آن‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از به‌دست‌گرفتن زمام امور و پیش از استقرار حکومت، اقدام به طلب نصرت از اهل قدرت و نفوذ نمود. از جمله این روایات، آنچه در سیره ابن هشام آمده است: «تلاش رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جلب حمایت طایفه ثقیف».

ابن اسحاق روایت شده است که وی چنین می‌گفت:

«وَلَمَّا هَلَكَ أَبُو طَالِبٍ نَالَتْ قُرَيْشٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْأَذَى مَا لَمْ تَكُنْ تَنَالُ مِنْهُ فِي حَيَاةِ عَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الطَّائِفِ، يَلْتَمِسُ النَّصْرَةَ مِنْ ثَقِيفٍ، وَالْمَنْعَةَ بِهِمْ مِنْ قَوْمِهِ وَرَجَاءُ أَنْ يَقْبَلُوا مِنْهُ مَا جَاءَهُمْ بِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ وَخَدَهُ»

ترجمه: پس از وفات ابوطالب، قریش آزارهایی را متوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم کرد که در زمان حیات عمویش جرئت آن را نداشت. از همین‌رو، رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی طائف رفت تا از طایفه ثقیف حمایت و پناه بخواند، به امید آن‌که با پشتیبانی آن‌ها در برابر قریش ایستادگی کند و شاید آنان دعوت الله را که به وسیله او برایشان آورده بود، بپذیرند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌تنهایی عازم طائف شد.

در روایت دیگر از ابن اسحاق نیز چنین آمده است:

«فَحَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْفَرَزْدِيِّ، قَالَ لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الطَّائِفِ، عَمَدَ إِلَى نَفَرٍ مِنْ ثَقِيفٍ، هُمْ يَوْمُنَا سَادَةُ ثَقِيفٍ وَأَشْرَافُهُمْ وَهُمْ إِخْوَةُ ثَلَاثَةِ عَبْدِ يَالِيلَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُمَيْرٍ، وَمَسْعُودُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عُمَيْرٍ، وَحَبِيبُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عُمَيْرٍ بَنِ عُمَيْرٍ بَنِ عَوْفٍ بَنِ عُقْدَةَ بَنِ غَبِرَةَ بَنِ عَوْفٍ بَنِ ثَقِيفٍ، وَعِنْدَ أَحَدِهِمْ امْرَأَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ بَنِي جُمَحٍ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَكَلَمَهُمْ بِمَا جَاءَهُمْ لَهُ مِنْ نَصْرَتِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْإِقَامِ مَعَهُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُ مِنْ قَوْمِهِ»

ترجمه: هنگامی‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم به طائف رسید، نزد گروهی از بزرگان طایفه ثقیف رفت که در آن زمان، سران و اشراف آن قوم به‌شمار می‌رفتند. این سه نفر برادر بودند: عبد یالیل بن عمرو بن عُمیر، مسعود بن عمرو بن عُمیر و حبیب بن عمرو بن عوف بن عُقْدَة بن غَبِرَة بن عوف بن ثقیف. در خانه یکی از آن‌ها زنی از قریش و از طایفه بنی جُمَح حضور داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آن‌ها نشست، آنان را به الله دعوت کرد و با ایشان درباره دعوت خود و درخواست نصرت و حمایت برای یاری‌رساندن به اسلام و مقابله با مخالفانش از میان قوم خویش سخن گفت.

از ویژگی‌های طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم آن است که این طریقه با تغییر زمان، مکان و شرایط دگرگون نمی‌شود. طلب نصرت، یکی از ارکان طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم در برپایی دولت اسلامی است. از همین‌رو، بدون تحقق نصرت، تأسیس دولت اسلامی (خلافت) ممکن نخواهد بود. پس هرکس خواهان برپایی چنین حکومتی است، باید نصرت را، از همان راهی که رسول الله صلی الله علیه وسلم پیمود، به‌دست آورد.

سپس اگر تأمل کنیم در نصرتی که در سیره رسول الله صلی الله علیه وسلم تا برپایی دولت اسلامی در مدینه رخ داده، روشن می‌شود که این نصرت چند رکن و شرط اساسی دارد:

۱. کسی که طلب نصرت می‌کند؛ یعنی کسانی که در حزب سیاسی برای برپایی خلافت فعالیت می‌کنند، به عنوان طریقه‌ای برای ایجاد زندگی اسلامی در جامعه، همان کاری که رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش رضی الله عنهم انجام دادند.

۲. کسی که از او نصرت طلب می‌شود؛ یعنی اهل قدرت و نفوذ، همان اهل نصرت، مانند سران و رؤسای قبایل و اهل قدرت و نفوذ از رهبران اوس و خزرج که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن‌ها طلب نصرت نمود.

۳. عملیه طلب نصرت؛ یعنی اقداماتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام داد تا نصرت را طلب کند، از جمله شناخت اهل قدرت و نفوذ در جامعه اطرافش، ارتباط هدفمند با آن‌ها، عرضه نمودن خود و دعوت اسلام به آن‌ها، با تلاش پیگیر و مداوم حتی در شرایط دشوار.

۴. نصرت از سوی اهل قدرت؛ یعنی یاری و پشتیبانی خوب و مستمر از سوی اهل قدرت.

۵. شرایطی که این کار در آن انجام می‌شود؛ یعنی وضعیتی که در آن طلب نصرت صورت می‌گیرد، وضعیت جامعه‌ای که پس از گسترش افکار عمومی درباره اسلام و دعوت به آن به نوعی دچار رکود شده است.

پس هنگامی که این پنج رکن فراهم شود، طلب نصرت کامل شده و نصرت نیز محقق می‌گردد.

نصرت حکم شرعی واجبی است بر اهل قدرت و نفوذ در امت. همان‌طور که طلب نصرت حکم شرعی از احکام طریقه است، نصرت نیز حکم شرعی از احکام طریقه است که بر اهل قدرت واجب است آن را به کسی که برای اقامه حکم الله تلاش می‌کند، تقدیم کنند؛ همان‌گونه که سران اوس و خزرج، یعنی انصار، به رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش که برای دریافت آن تلاش کردند، ارائه کردند تا راه برپایی دولت اسلامی هموار شود. نصرت الله و رسولش، یعنی نصرت اسلام در اشکال مختلف آن، از جمله نصرت برای برپایی دولت، بر هر مسلمانی که توان دارد، واجب است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر الله را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

این آیه نشان می‌دهد که نصرت دین، دفاع از آن و از حاملان آن، مسئولیت هر مسلمانی است. امام الرازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «در نصرت الله سبحانه و تعالی وجوهی است؛ نخست: نصرت دین الله و راه او، دوم: نصرت حزب الله و گروه او، و سوم: مراد نصرت واقعی الله سبحانه و تعالی است.»

مهم‌ترین نصرت واجبی که امروز باید تحقق یابد، نصرت از سوی اهل قدرت و نفوذ، به ویژه فرماندهان و افسران ارتش‌هاست؛ زیرا به واسطه آن است که دولت اسلامی برپا می‌شود، دولتی که اسلام را در همه عرصه‌های زندگی پیاده کرده، اختلافات را حل و وحدت امت را تأمین می‌کند و مظلومان را از ستمگران یاری می‌رساند.

برپایی دولت اسلامی تاج فروض است که بر دوش مسلمانان است، چنان‌که صحابه رضوان الله علیهم اتفاق نظر داشتند. ابن حجر هیثمی در کتاب «الصواعق المحرقة» می‌گوید: «بدان که صحابه رضی الله عنهم همه‌گی اتفاق داشتند که نصب امام پس از پایان زمان نبوت واجب است و آن را از مهم‌ترین واجبات دانستند، تا جایی که سرگرم آن شدند و حتی مراسم دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم را به تعویق انداختند.»

پس حکم وجود نصرت نیز همان حکم فرض است، یعنی واجبی که به وسیله آن تاج واجبات تحقق می‌یابد. این فرض از قبیل «آنچه بدون آن واجب انجام نمی‌شود، خود واجب است» و نیز از قواعد «وسایل حکم مقاصد را دارند» است.

واقعیت نصرت در متون شرعی:

اصطلاح نصرت و مشتقات آن در قرآن و حدیث به معانی مختلفی به کار رفته است که عبارت‌اند از:

نصرت به معنای پیروی از دین الله سبحانه و تعالی، جهاد در راه او، اطاعت از اوامر و پرهیز از گناهان: مثل این آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر الله را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد.

نصرت به معنای تأیید و کمک برای برتری یافتن و غلبه:

مثل این آیه:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۳]

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما ضعیف بودید، پس از الله بپرهیزید و شاید شکرگزاری کنید.

و نیز این آیه:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾ [توبه: ۲۵]

ترجمه: الله شما را در میدان‌های فراوان و در روز حنین یاری کرد، زمانی که تعداد زیادتان شما را شگفت‌زده کرد، اما هیچ سودی به شما نرساند، و زمین تنگ شد بر شما با وجود وسعتش، سپس پشت کردید و گریختید.

نصرت به معنای یاری و کمک:

مثل این آیه:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [اعراف: ۱۵۷]

ترجمه: پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را تأیید و یاری کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند.

و نیز در حدیثی چنین آمده است:

«النساء ينصر بعضهم بعضا» (بخاری، کتاب اللباس)

ترجمه: زنان، یکدیگر را یاری می‌کنند.

و در حدیث دیگر چنین آمده است:

«من نصر قومه على غير حق فهو كالبعير» (ابوداود، السنن، کتاب الادب)

ترجمه: کسی که قوم خود را بدون حق یاری کند، مانند شتر است.

نصرت به معنای حمایت و محافظت:

مثل این آیه:

﴿وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [هود: ۳۰]

ترجمه: ای قوم من! اگر آنان را طرد کنم چه کسی من را در برابر الله یاری (از من حمایت) خواهد کرد؟ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

و نیز این آیه:

{إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا} [توبه: ۴۰]

ترجمه: اگر او را یاری نکنید (از او حمایت نکنید)، الله او را یاری کرده است (از او محافظت کرده است) هنگامی که کافران او را بیرون راندند، دو نفر که در غار بودند، و او به هم صحبتش گفت: نگران مباش که الله با ماست.

نصرت به معنای همراهی با حق و اشاعه عدالت:

مثل این آیه:

{مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ} [صافات: ۲۵]

ترجمه: شما را چه شده است که یکدیگر (در حالی که بر حق هستید) یاری نمی‌کنید؟

نصرت به معنای گرفتن حق (انتقام) و دفع ستم:

مثل آیه:

{وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ} [شوری: ۳۹]

ترجمه: و کسانی که چون ستمی به آنان برسد، انتقام می‌گیرند.

و مثل این حدیث:

«دُونِكَ فَاَنْتَصِرِي؛ مِنْ دَعَا عَلِيٍّ مِنْ ظَلَمِهِ فَقَدْ اَنْتَصَرَ»

ترجمه: بیا و انتقام بگیر؛ کسی که بر علیه ستمگر دعوا کند، حق اش گرفته خواهد شد.

نصرت به معنای جلوگیری از ظلم و دفع آن پس از وقوع:

مثل این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«أَمَرْنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَفَكَ الْعَانِي وَنَصْرَةِ الْمَظْلُومِ» (رواه البخاري)

ترجمه: به ما دستور داده شده است که به عیادت بیمار برویم، دست نیازمندان را گرفته و مظلوم را یاری کنیم.

و نیز این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«مَنْ أَذَلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ، فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرِهِ، أَذَلَّهُ اللَّهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (رواه احمد)

ترجمه: کسی که مؤمنی را که نزد او تحقیر (خوار) شده و می‌تواند یاری کند، یاری نکند، الله او را در پیشگاه همه در روز قیامت تحقیر (خوار) می‌کند.

و در یک حدیث قدسی الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

«وعزتي وجلالي لأنتقم من الظالم في عاجله وآجله، ولأنتقم من رأي مظلوما فقدّر على أن يصره فلم يصره» (رواه طبرانی)

ترجمه: به عزت و جلالم سوگند، از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرم و از کسی که مظلومی را دید و توانست یاری کند؛ ولی یاری نداد، انتقام خواهم گرفت.

مناسباتی که با رهنمودهای قرآنی و نبوی که عنصر نصرت را در ارکان تشکیل‌دهنده امت اسلامی وارد کرده‌اند، عبارتند از:

اولاً: آن تعهد کامل که انصار در قول و عمل برای نصرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و همراهان مهاجرشان داشتند، و به همین دلیل به آن‌ها «انصار» گفته شد.

ثانیاً: آن فداکاری کامل که مهاجران از خود نشان دادند، وقتی که خوشتن را از جامعه جاهلی و فرهنگ آن کاملاً جدا کردند و آن را وقف نصرت دین الله سبحانه و تعالی نمودند.

ثالثاً: برپایی شرایع اسلام توسط این دو گروه در واقعیت زندگی، در عصر نبوی و راشدین، از طریق تأسیس دولت اسلامی، و سپس گسترش دعوت و جهاد برای نشر اسلام در سراسر جهان.

اهمیت و ضرورت وجود نصرت در پروسه تغییر:

همان‌طور که برای همه روشن است، وضعیت مسلمانان امروز نیازمند تغییر است. تغییر مدنظر، تغییر مطلق نیست بلکه تغییر هدفمند برای برپایی دولت اسلامی به روش دعوتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه است. این یعنی ما باید همان اقداماتی را انجام دهیم که رسول الله صل الله علیه وسلم انجام داد و موجب برپایی دولت اسلامی شد. یکی از این اقدامات، درخواست و طلب نصرت است.

در این‌جا اهمیت وجود نصرت در پروسه تغییر به‌شدت آشکار می‌شود، زیرا الله سبحانه و تعالی نصرت خود را به نصرت مؤمنان وابسته ساخته است، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَصَرَّوْا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: 7]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر دین الله را یاری کنید، الله شما را یاری خواهد کرده و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

به همین دلیل رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجود مشکلات و سختی‌ها و مواجهه با آزار و اذیت‌ها، به پافشاری در طلب نصرت ادامه داد، همان‌طور که روایات متعدد به آن اشاره دارند.

هر کسی که اسلام را به‌درستی بفهمد، درک می‌کند که هجرت جز برای برپایی دولت اسلامی نیست. این همان چیزی است که ورقه بن نوفل فهمید؛ او بلافاصله پس از شنیدن آنچه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار حرا رخ داده بود، به ایشان گفت: «این همان ناموس (قانون) است که الله سبحانه و تعالی بر موسی نازل کرد، ای کاش من در آن روز زنده بودم و تو را یاری می‌کردم.» رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «آیا قوم من مرا بیرون می‌کنند؟» ورقه پاسخ داد: «بلی، هیچ‌کس تاکنون چیزی مانند آنچه تو آورده‌ای نیاورده مگر این‌که با وی دشمنی شده است، من اگر در آن روز زنده بمانم تو را یاری قوی خواهم کرد».

از آنجا که نصرت اهمیت فراوانی داشت، هنگامی که کفار قریش از نصرت و بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه شدند، فوراً برای خنثی کردن آن و نابودی رسول الله صلی الله علیه وسلم و دعوتش تلاش کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند و خون او را در بین قبایل مختلف تقسیم و پراکنده کنند. اما الله سبحانه و تعالی خواست که این اقدام شریرانه‌شان باعث شود رویداد بزرگی شکل بگیرد: تأسیس دولت اسلامی.

از این رو هجرت مسیر تحقق این هدف بود. آیا هجرت جز پس از وجود نصرت و بیعت ممکن بود؟ سؤال مهم این است که چرا قبایل حاضر شدند در قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اهل آن‌ها نبود مشارکت کنند؟ پاسخ آن است که آن‌ها مانند بزرگان مکه فهمیده بودند این دعوت، دعوتی توحیدی است که بت‌پرستی و شرک را در مکه و بیرون آن ریشه‌کن می‌کند و هیچ شریک و همراهی برای خود نمی‌پذیرد و بر توحید محض استوار است.

بزرگان کفر در جاهلیت مفهوم هجرت را بهتر از برخی علما و مسلمانان امروزی فهمیده بودند؛ حتی غرب و حکام مسلمان بهتر از آن‌ها درک می‌کنند.

شرافت و جایگاه والای انصار و اهل نصرت:

انصار در اسلام مقام و منزلتی رفیع یافتند؛ الله سبحانه و تعالی آن‌ها را در قرآن ستوده و به آن‌ها پاداش عظیم داده است. چنان‌چه در آیه‌ای چنین می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [توبه: 100]

ترجمه: پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، الله از آنها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!

و همچنین در دیگر نیز چنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ...﴾ [توبه: 117]

ترجمه: مسلماً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس الله توبه آن‌ها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است!

و نیز الله سبحانه در باره انصار چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [حشر: 9]

ترجمه: و برای کسانی است که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند!

دوستی و محبت انصار بخشی از ایمان محسوب می‌شود و کینه‌توزی نسبت به آنان نشانه نفاق است. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز آنان را بسیار دوست داشت و آن‌ها نیز محبت خاصی به رسول الله داشتند.

از جمله احادیثی که محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به انصار را نشان می‌دهد:

«لولا الهجرة لكنت امرءاً من الأنصار، ولو سلك الأنصارُ شعباً ووادياً، وسلك الناس شعباً ووادياً لسلكْتُ شعب وادي الأنصار». فقال أبو هريرة: ما ظلم بأبي وأمي، أووه ونصروه، أو كلمة أخرى؛ (رواه بخاری)

ترجمه: اگر هجرت نبود، حتماً خود را فردی از انصار می‌دانستم؛ و اگر انصار راهی در دره‌ای یا گذری در کوهی در پیش می‌گرفتند و دیگر مردم راهی دیگر، من همان راهی را می‌پیمودم که انصار می‌پیمایند ابوهریره (رضی الله عنه) در ادامه گفت: پدر و مادرم فدای او باد، هرگز در حقشان کوتاهی نکرد؛ آنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را پناه دادند و یاری کردند (یا عبارتی با همین مضمون).

و همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم به صراحت خطاب به انصار چنین فرمودند:

«والذي نفسي بيده، إنكم أحب الناس إلي» (رواه بخاری)

ترجمه: به آن کسی که جانم در دست اوست، شما از همه مردم نزد من محبوب‌تر هستید.

یکی از بزرگ‌ترین وصایا رسول الله صلی الله علیه وسلم در بستر مرگ شان، درباره انصار روایتی است که انیس بن مالک چنین نقل می‌کند:

«خرج النبي صلى الله عليه وسلم وهو يعصب على رأسه حاشية برد، فصعد المنبر، ولم يصعد بعد ذلك اليوم، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أوصيكم بالأنصار، فإنهم كرشي وعينتي، وقد قضوا الذي عليهم، وبقي الذي لهم، فاقبلوا من محسنهم، وتجاوزوا عن مسيئهم» (رواه بخاری)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم با عمامه‌ای که در اطراف سرشان پیچیده بود، بیرون آمد و بر منبر رفت، و از آن پس دیگر بر منبر نرفت. ابتدا الله را ستود و حمد گفت، سپس فرمود: شما را به انصار سفارش می‌کنم، زیرا آن‌ها کمر و چشم من هستند. آن‌ها وظایف خود را انجام داده‌اند و حال نوبت شماست که به نیکی‌های آن‌ها توجه کنید و از بدی‌هایشان بگذرید.

دلیل این وصیت آن بود که انصار به منزله پوست و گوشت رسول الله صلی الله علیه وسلم و محل اعتماد و اسرار او بودند.

در مورد طلب آموزش خواهی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای انصار و نسل‌شان، چنین روایت شده است:

«اللهم اغفر للأنصار ولأبناء الأنصار وأبناء الأبناء» (رواه مسلم)

ترجمه: الله انصار و فرزندان و نوادگان آن‌ها را ببامرز.

صحابی بزرگ جریر بن عبدالله بجلی که عشق شدید انصار را به رسول الله صلی الله علیه وسلم و تلاش آن‌ها را در خدمت ایشان دیده بود، نیز فرموده است:

«رأيت الأنصار تصنع برسول الله شيئاً آليت على نفسي ألا أصحاب أحدًا منهم إلا خدمته» (رواه مسلم)

ترجمه: دیدم انصار نسبت به من خدمتی انجام می‌دهند، و به خودم عهد کردم که با هیچ‌کدام از آنان جز برای خدمت به ایشان همراه نباشم.

انصار نامی است که الله سبحانه و تعالی به قبایل اوس و خزرج و متحدان‌شان در قرآن و توسط رسول الله داده است و این نام‌گذاری به دلیل نصرت آن‌ها به اسلام است. رسول الله صلی الله علیه و سلم آرزو می‌کرد که اگر مانع هجرت نبود، خود را از انصار می‌دانست، که این بیانگر جایگاه و فضل بسیار آن‌ها در نصرت دین اسلام است.

این‌ها مردم سخاوت، ایثار، فداکاری و بزرگواری بودند که جان، مال و فرزندان خود را در راه نصرت دین فدا کردند. آن‌ها به رسول الله سبحانه و تعالی وفادار ماندند، دین را یاری کردند، و روابط خود را با جاهلیت و نزدیکان آن قطع نمودند. به خاطر این نصرت، عرب‌ها آنان را به یک چشم نمی‌دیدند و از آن‌ها بیزاری جستند، ولی الله سبحانه و تعالی از آنان راضی و خشنود بود.

انصار این منزلت را به دلیل نصرت رسول الله و دعوت ایشان کسب کردند و حکومت را تا برپایی دولت اسلامی در مدینه به او سپردند. این شرف و مقام، از آن کسانی است که دین الله سبحانه و تعالی و حاملان آن را در هر زمان و مکان یاری کنند.

امروز ما به‌شدت نیازمند وجود «انصار» (یاران و پشتیبانان) هستیم که به حزب‌التحریر نصرت و حمایت دهند؛ حزبی که شب و روز برای برپایی خلافت راشده دوم بر اساس روش و منهج نبوت، که رسول الله اسلام صلی الله علیه و سلم ﷺ ما را به آن بشارت داده، تلاش می‌کند. چنان‌چه رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین فرمودند:

«ثم تكون خلافة على منهج النبوة ثم سكت» (رواه احمد)

ترجمه: سپس خلافتی بر منهج نبوت خواهد بود، سپس سکوت کرد.

روش تغییر در میان مسلمانان همه حلقه‌هایش را طی کرده است، به جز یک حلقه باقی مانده که همان وجود «القوة» (نیروی قدرت) است. این حلقه در واقع آخرین حلقه است و همگان به اهمیت و خطر آن واقف‌اند، چه کسانی که خواهان تغییرند و چه کسانی که در برابر آن ایستاده‌اند. از همین روست که غرب و حکام وابسته به آن‌ها مراقبت‌های شدیدی بر این نیروی قدرتمند اعمال می‌کنند، و دستگاه‌های امنیتی سرکوب‌گر تمام توان خود را برای جلوگیری از هرگونه تحرک نظامی علیه آنان به کار می‌گیرند؛ این دستگاه‌ها سیاست‌هایی از جمله پنهان‌کاری، وارونه‌نمایی حقایق، تهدید، هشدار و تحت نظر داشتن تحرکات مشکوک افراد را در پیش گرفته‌اند.

بنابراین می‌توان گفت که ارتش‌ها همچنان برای نظام‌ها منبع نگرانی هستند، چرا که آن‌ها از جنس ملت‌اند و نه از جنس حکام. تنها فرماندهان این ارتش‌ها و نیز فرماندهان دستگاه‌های امنیتی سرکوب‌گر به دقت انتخاب می‌شوند تا از نظام‌ها محافظت کرده، هرگونه تهدید را دور کنند و سیاست‌های موجود را تحمیل نمایند. اما سایر اعضای نیروهای نظامی -چه افسران (صاحب منصبان) و چه نیروهای عادی- اکثراً افرادی هستند که خیرخواهی و امیدواری به آن‌ها وجود دارد. این گروه همان کسانی هستند که نظام‌ها از آن‌ها می‌ترسند و علیه آن‌ها بسیج می‌شوند.

با توجه به جایگاه قدرتمند اهل قوت در ارتش‌های سرزمین‌های اسلامی، امریکا تلاش کرده است با استفاده از استراتژی‌های گوناگون و چندجانبه، کنترل افسران ارتش را در این سرزمین‌ها به دست گیرد، تا نفوذ خود را تقویت و منافعش را در منطقه تأمین کند.

برخی روش‌هایی که امریکا برای تحقق این هدف به کار گرفته است:

آموزش نظامی و حمایت لوژستیکی: امریکا برنامه‌های آموزشی متعددی برای افسران ارتش کشورهای اسلامی ارائه می‌دهد، چه در خاک خود امریکا و چه از طریق اعزام مستشاران نظامی به این کشورها.

افسران در این برنامه‌ها با روش‌های نوین نبرد، رهبری و مدیریت نیروها آشنا می‌شوند که آنان را وابسته به حمایت امریکا می‌کند. از نمونه این برنامه‌ها می‌توان به برنامه «IMET» آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی اشاره کرد.

توافق‌نامه‌های امنیتی و نظامی: امریکا با دولت‌های حاکم در سرزمین‌های اسلامی قراردادهای امنیتی و دفاعی امضا می‌کند که بر همکاری در حوزه‌های نظامی تأکید دارند و به امریکا نفوذی گسترده در جهت‌دهی به عقیده و خط‌مشی ارتش‌ها می‌دهد. این توافق‌نامه‌ها شامل بندهایی است که اجازه دخالت امریکا در امور ارتش‌ها را می‌دهد، مانند تأمین تجهیزات نظامی و آموزش، به شرط حفظ وفاداری افسران.

تأمین سلاح و فناوری نظامی: امریکا بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح‌های پیشرفته و فناوری نظامی برای دولت‌های حاکم در سرزمین‌های اسلامی است. وابستگی ارتش‌ها به سلاح‌های امریکایی، آن‌ها را از طریق نیاز به تعمیرات، مهمات و آموزش استفاده از تجهیزات به امریکا پیوند می‌دهد.

فرستادن افسران به آکادمی‌های نظامی امریکا: تعداد زیادی از افسران برای تحصیل به آکادمی‌های نظامی امریکا مانند وست پوینت و دانشگاه دفاع ملی فرستاده می‌شوند، جایی که عقیده نظامی امریکایی به آن‌ها آموزش داده شده و افکاری که به نفع برنامه‌های امریکا است در ذهنشان نهادینه می‌شود.

شبکه‌های نفوذ اطلاعاتی: امریکا از طریق نهادهایی مانند سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) و امنیت ملی (NSA) اقدام به جذب یا تحت تأثیر قرار دادن افسران با ابزارهایی چون تهدید، فشار و یا وعده‌های مالی می‌کند. این شبکه‌ها برای اطمینان از وفاداری افسران و تضمین اجرای سیاست‌هایی که منافع امریکا را تأمین می‌کند، فعال هستند.

ترویج ایدئولوژی دموکراسی و سکولاریسم: امریکا از طریق آموزش‌ها و سمینارهای بین‌المللی، مفاهیم دموکراسی و سکولاریسم را در عقیده ارتش‌ها ترویج می‌دهد. وفاداری به حکومت‌ها به‌عنوان حفاظت از دموکراسی و «امنیت ملی» در چارچوب مفاهیم غربی تصویر می‌شود.

تضعیف جایگزین‌های محلی: از طریق مداخلات سیاسی و نظامی، امریکا درصدد تضعیف هر گونه گرایش اسلامی یا ملی است که ممکن است نفوذ آن را تهدید کند. این امر از طریق حمایت از رژیم‌های حاکم مرتبط با امریکا یا کودتاهایی که به نفع منافع آن عمل می‌کنند، انجام می‌شود.

استفاده از «جنگ علیه تروریسم» به عنوان پوشش: پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱م، امریکا با برنامه‌های مبارزه با تروریسم، کنترل خود را بر ارتش‌های کشورهای اسلامی افزایش داد که این امر منجر به اعمال سیاست‌های امنیتی شد که منافع امریکا را تأمین می‌کند.

ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه: وجود پایگاه‌های نظامی امریکایی در سرزمین‌هایی مانند قطر، ترکیه و کویت به امریکا امکان می‌دهد ارتش‌های محلی را زیر نظر داشته و هدایت کند. این پایگاه‌ها همچنین ابزاری برای اعمال فشار و تأیید کنترل امریکا محسوب می‌شوند.

جایگزینی فرماندهان غیرموافق: در صورتی که فرماندهان نظامی از نفوذ امریکا سرپیچی کنند، به رژیم‌های حاکم فشار وارد می‌شود تا آن‌ها را با فرماندهانی وفادارتر جایگزین کنند. گاه کودتاهای نظامی با حمایت امریکا برای سرنگونی رژیم‌ها یا فرماندهان مخالف صورت می‌گیرد.

عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی: امریکا بسیاری از کشورهای اسلامی را تشویق می‌کند تا روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی کنند، امری که بر عقیده و روحیه ارتش‌ها تأثیر گذاشته و آن‌ها را از مسائل اساسی اسلام دور می‌سازد.

این روش‌ها موجب شده است که بسیاری از ارتش‌های کشورهای اسلامی به ابزار تحقق منافع امریکا بدل شوند و از نقش اصلی خود در حمایت از امت اسلامی و مسائل حیاتی آن فاصله بگیرند.

بشارت‌ها:

یکی از بشارت‌های آن است که حزب‌التحریر به همراه امت اسلامی به چنین سطحی از پیمودن مسیر و آمادگی رسیده که تنها حلقه‌ی نهایی آن باقی مانده است؛ همان حلقه‌ی طلب نصرت. اگر حمایت الله متعال نبود، این گروه هرگز استوار نمی‌ماند، صبور نمی‌بود، تحمل نمی‌کرد و فداکاری نمی‌نمود.

در واقع، تنها دعوتی که به روش رسول الله صلی الله علیه وسلم شکل گرفته است، دعوت حزب‌التحریر است و هیچ دعوت دیگری ادعا نمی‌کند که بر این راه بنا شده باشد. بلکه، بسیاری از دعوت‌ها تا امروز مدعی‌اند که نیازی به پیمودن این مسیر نیست.

از این رو، ما تأکید می‌کنیم که حزب‌التحریر از روز نخست، در تمام فعالیت‌های خود بر این روش پایدار مانده، تغییر و انحرافی نداشته و معتقد است دعوتش امت اسلامی را به دروازه‌های گشایش رسانده است؛ دروازه‌هایی که تنها الله دانا و آگاه می‌تواند بگشاید.

حزب‌التحریر به مرحله‌ی گشایش باب نصرت رسیده است؛ باب نصرتی که جز با نصرت الله سبحانه و تعالی باز نمی‌شود. این حزب به گام نهایی دعوت برای برپایی دولت خلافت اسلامی نزدیک شده است، همان انتقال از دار کفر به دار اسلام که هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه تحقق بخشید.

حال چگونه این اتفاق امروز رخ خواهد داد؟ همه چیز به اراده و توفیق الله سبحانه و تعالی بستگی دارد. هجرت، به فرمان الله سبحانه و تعالی، مشروط به تحقق نصرت است و خود ثمره‌ای از آن است. می‌توان گفت که دیگر تنها چیزی که در مسیر تغییر باقی مانده، تحقق نصرت است تا گام‌های تغییر کامل شود و انتقال به مرحله‌ی حکمرانی (برپایی دولت) رخ دهد.

یقیناً نصرت، وعده‌ای از جانب الله سبحانه و تعالی است که تحقق آن بی‌شک قطعی است؛ مؤمنان به آن ایمان دارند و کافران آن را سبک می‌شمارند.

نداء به اهل قدرت:

در پایان، از صمیم قلب و با خلوص نیت، خطاب به اهل قدرت و قوت، یعنی افسران و فرماندهان ارتش‌ها که به یاری الله سبحانه و تعالی، انصار امروز هستند، ندا می‌دهیم:

ای اهل قدرت! آیا در میان شما مردی رشیدی نیست؟ آیا به وضعیت مسلمانان در فلسطین، در غزه و دیگر سرزمین‌ها نمی‌اندیشید؟ آنان از عمق جان‌شان از شما کمک می‌طلبند: ارتش‌های مسلمان کجایند؟ اهل قدرت و قوت کجا هستند؟ نوادگان سعد بن معاذ کجا هستند؟ تا کی ساکت خواهید بود و برای یاری برادران دینی خود دست به حرکت نخواهید زد؟ پاسخ شما در برابر پروردگار جهان در روزی که نه مال و نه فرزند سودی خواهد داشت مگر کسی که با قلبی پاک به سوی الله بیاید، چه خواهد بود؟ آیا آیات کتاب الله در سوره نساء را نمی‌خوانید که می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْفَرِیَةِ الظَّالِمِ أَوْلَیَّهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِیًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِیرًا (75) الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِیَاءَ الشَّیْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّیْطَانِ كَانَ ضَعِیفًا (76) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا [نساء: ۷۵-۷۷]

ترجمه: چرا در راه الله، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!؛ کسانی که ایمان دارند، در راه الله پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت [= بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است؛ آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: فعلاً دست از جهاد بردارید! و نماز را برپا کنید! و زکات بپردازید! (اما آنها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می‌ترسیدند، همان گونه که از الله می‌ترسند، بلکه بیشتر! و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟! به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است! و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد!

ای اهل قدرت و توانمندی، ای یاران نصرت: چشم‌هایی اشکبار و دل‌هایی خشوع‌کنان به سوی الله سبحانه و تعالی بلند است و از او می‌خواهد که برای این امت مردان قدرتمند و مؤمنی قرار دهد تا این مأموریت مهم و حیاتی را به انجام رسانند. پس ارتش‌های خود را برای جهاد در راه الله سبحانه و تعالی به حرکت درآورید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾

ترجمه: چرا در راه الله، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

ای اهل قدرت و قوت، ای افسران و فرماندهان ارتش‌های مسلمانان! نصرت خود را به دین الله با نصرت به حزب‌التحریر عطا کنید، با جماعتی که شب و روز در تلاش است تا زندگی اسلامی را از راه برپایی خلافت اسلامی احیا کند. بدین‌سان نصرت و پیروزی به دست شما محقق خواهد شد و در آن روز مؤمنان از نصرت الله سبحانه و تعالی شادمان خواهند

پس خوشا به حال آنانی که امروز از اهل قوت، مسئولیت نصرت، جانشینی و تمکین بر دوش آنان می‌افتد؛ تا همچون پیشینیان‌شان از انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم باشند، آنان که دولت اسلامی نخست را برپا ساختند؛ همانند سعد بن معاذ که هنگام وفاتش عرش رحمان به لرزه درآمد، و چون سعد بن عبادہ.

ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» درباره‌ی مناقب سعد چنین می‌نویسد: از رسول الله صلی الله علیه وسلم به تواتری نقل شده که فرمودند:

«إن العرش اهتز لموت سعد فرحاً به»

ترجمه: همانا عرش الله (سبحانه و تعالی) از مرگ سعد به لرزه افتاد، از فرط خوشنودی از او.

فضائل سعد بی‌شمار است. همان‌گونه که ذهبی گفته است: او سرور بزرگوار، شهید، یکی از پیشگامان و کنیه‌اش ابو عمرو انصاری بدری است؛ و این افتخار که عرش رحمان از درگذشت او به لرزه درآمد، و دیگر مناقبش، در منابع صحیح و معتبر تاریخی و حدیثی شهرت دارد. در «سیر» آمده است که قریش ندایی را از کوه ابی‌قُبیس شنیدند که می‌گفت:

«فإن يسلم السعدان يصبح محمد ... بمكة لا يخشى خلاف المخالف»

ترجمه: اگر آن دو سعد مسلمان شوند...محمد در مکه بی‌هراس از مخالفت مخالفان خواهد شد.

ابوسفیان پرسید: کدام دو سعد؟ سعد بکر و سعد تمیم؟

اما شب هنگام، صدایی از سوی همان کوه شنیدند که می‌گفت:

«يا سعد سعد الأوس كن أنت ناصرا ... ويا سعد سعد الخزرجين الغطarf»

ترجمه: ای سعدِ سعدِ اوس، تو یاور باش... و ای سعدِ سعدِ خزرج، شیرمرد و سرافراز!

«أجيبا إلى داعي الهدى وتمنيا ... على الله في الفردوس منية عارف»

ترجمه: لبیک گوئید به دعوت هدایت، و از الله... در فردوس برین خواسته‌ای بلند طلب کنید.

«فإن ثواب الله للطالب الهدى ... جنان من الفردوس ذات رفارف»

ترجمه: پس پاداش الهی برای جویندگان هدایت...همانا بهشت‌هایی از فردوس است با سایه‌سارهای بلند.

ابوسفیان گفت: «به الله قسم، مقصود سعد بن معاذ و سعد بن عبادہ‌اند».

برگرفته از شماره‌های ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ / مجله الوعی

نویسنده: یس مطهر- اندونسیا

مترجم: محمد علی مطمئن